

مشاوره و علوم تربیتی

قاطعیت در تربیت

معصومه بذل - مشاور

است. و در اصطلاح به معنی کوششی است جهت ایجاد دگرگونی مطلوب در فرد و به کمال رساندن تدریجی و مداوم او.

در تعریف تربیت نظرات مختلفی وجود دارد:

از نظر فلاسفه و علمای اخلاق: پروردن قوای جسمی و روحی انسان است، برای وصول به کمال مطلوب مقدر انسانی.

از نظر روان شناسان: تربیت مراقبتی است دائم از حیات در حال رشد و ایجاد تغییر در فرد به منظور یافتن قدرت درک مسائل و ایجاد زمینه جهت استقلال فکری و همچنین شکوفایی استعدادهاى مادر زادی فرد.

از دیدگاه اسلام: تربیت وسیله‌ای است برای ساختن مستمر و به عمل آوردن آدمی که حاصل آن داشتن انسانی است متفکر، مؤمن، متعهد و مسؤول که در برابر محیط ارزیاب و منتقد و در جنبه رفتار، عامل به یافته‌های مکتب است.

باید تسوجه داشت که تربیت از دیدی نوعی تحمیل به حساب می‌آید.

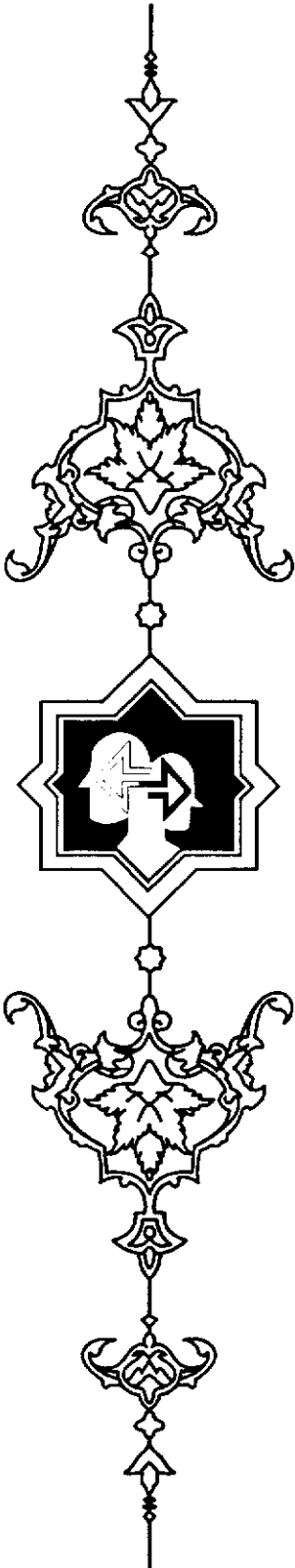
مقدمه

اصولاً یک تربیت صحیح در دو جبهه تلاش می‌کند. جبهه‌ای که در آن امر به خوبیها و رعایت امور پسندیده است و جبهه‌ای دیگر که در آن نهی از انجام امور ناپسند است. همانگونه که تشویق و تقدیر برای ایجاد حرکت و واداشتن فرد به اعمال پسندیده لازم است، وجود قاطعیت و ملامت و هشدار و حتی گاهی تنبیه برای جلوگیری از انجام کارهای ناروا ضروری است.

در این مقاله بر آنیم در مورد لزوم وجود جدیت و قاطعیت یا به عبارت دیگر محرکهای باز دارنده در تمام مراحل تربیت سخن برانیم و آثار سوء فقدان یا کمبود آن را بر عدم پختگی و استقلال و رشد عاطفی و اجتماعی کودک بیان کنیم.

تعاریف تربیت:

تربیت به معنی پروردن و پروراندن از ماده "ربو" است و این لغت به معنای بالا رفتن، اوج گرفتن، افزودن و رشد کردن



الزامات و قیودی وجود دارد که تحمل آن برای طفل ضروری است اما کودک خلاف آن را مایل است. کودک یا نوجوان اغلب تحت تأثیر خواسته‌هایی است که بدون آینده‌نگری یا آگاهی از عواقب تسلیم شدن به این خواسته‌ها، در بر آوردن آنها اصرار می‌ورزند.

اگر او در برابر این گونه خواسته‌های نابجای خود مقاومتی احساس نکند. یعنی قاطعیتی در برابر آنها وجود نداشته باشد همواره به نوعی خواسته‌های خود را به کرسی می‌نشاند.

در مواردی پدر یا مادر لازم است با قاطعیت در برابر کارهای ناپسند یا خیره سرهای فرزند بایستند. بطوری که همواره این احساس در فرزند وجود داشته باشد که دستش برای انجام کارهای ناپسند باز نیست و به عبارت دیگر فردی رها شده به حال خود نیست.

در محبت زیاده روی نکنیم

اگر چه هیچ عاملی مانند محبت و توجه صحیح در نرم کردن دلها و ایجاد جو صمیمی و دوستانه مؤثر نیست و اگر چه مهمترین عامل در تربیت فرزندان و ایجاد اعتماد به نفس و خصوصیات شخصیتی سالم و مثبت در آنها سیراب کردن کودکان و نوجوانان از مهر و محبت است، اما باید توجه داشت که تأکید بر محبت به

معنای افراط و زیاده‌روی در آنها نیست. در روایتی از امام محمد باقر علیه السلام آمده است:

”بدترین پدران کسانی هستند که در محبت و نیکی نسبت به فرزندان زیاده‌روی کنند.“

باید توجه داشت که محبت‌های افراطی اولاً باعث می‌شود که فرزند شخصیت مستقلی نداشته باشد و بیش از حد وابسته بار بیاید و همواره خود را محتاج توجه و یاری دیگران ببیند. در ثانی فرزندان که بیش از حد مورد توجه و محبت والدین قرار می‌گیرند. از دیگران نیز توقع محبت‌های آن چنانی را دارند و زمانی که وارد جامعه می‌شوند، چون توقعات آنها برآورده نمی‌شود، سرخورده و مأیوس می‌شوند و گاهی با پرخاشگری برخورد می‌کنند.^۱

چنین افرادی نمی‌توانند با دیگران رابطه عاطفی متعادل و منطقی برقرار کنند. زیرا که توقعات بیش از حد آنان موجب می‌شود که افرادی بسیار زود رنج و شکننده باشند. باید اشاره کرد که معمولاً این افراد در زندگی زناشویی خود نیز به علت همین روحیه آسیب‌پذیر و نامتعادل با مشکلات جدی روبرو می‌شوند.

همواره باید ابراز محبت همراه با اصولی باشد. چنانچه فرزندی مرتکب کاری خلاف می‌شود در حین انجام و بلافاصله بعد از آن ابراز محبت یا نشان دادن توجه کار نادرستی است.

اکثراً والدین ندانسته در چنین موقعیتهایی رفتارهای غلط کودکان را تقویت می‌کنند.

مثلاً گاهی اوقات وقتی فرزند خواسته‌ای کاملاً غیر منطقی و نابجا دارد و شرایط آن فراهم نیست، بعضی والدین برای آرام کردن کودک او را می‌بوسند و نوازش می‌کنند و وعده فراهم کردن یا انجام آن را به کودک می‌دهند. به جای آنکه خیلی قاطع اما ملایم به او بفهمانند که اصلاً با او موافق نیستند و چنین کاری صحیح نیست. کودکانی که به آنها مجوز داشتن خواسته‌های غیر منطقی و توقعات بیجا خیلی راحت داده شده زمانی که کمی بزرگتر می‌شوند، والدین از وظیفه‌شناس نبودن و متوقع بودن آنها بسیار گله‌مندند. صاحب نظری در این زمینه اشاره می‌کرد که اجازه دهید کودکان با عقوبت متناسب با کار نابجای خود مواجه شوند؛ به عبارت دیگر باید اجازه داد که کودکان پی آمدهای طبیعی و منطقی رفتارهای خود را تجربه کنند.^۲ متخصصان مسائل تربیتی معتقدند اصلاً به صلاح

(۱) ر.ک: سادات - محمدعلی: راهنمای پدران و مادران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲

(۲) ر.ک: فسابر - آل و مازیش - الین: به بچه‌ها گفتن، از بچه‌ها شنیدن، ترجمه فاطمه عباسی فر. انتشارات روش نو، چاپ سوم، فصل ۳، ۱۳۷۰

پافشاری و مقاومت خیرخواهانه و مدبرانه والدین، کودک تسلیم شده و بهتر به وظایفش عمل خواهد کرد. در مورد کودکان بزرگتر می‌توان در صورت نافرمانی او را از یکی از امکاناتی که برایش تأمین کرده‌ایم موقتاً محروم کنیم - کاملاً منصفانه و حساب شده - و به وی بفهمانیم همانطور که پدر و مادر موظف به تأمین او هستند، او نیز وظایفی در مقابل پدر و مادر دارد.

برای برخورداری از قاطعیت هر چه بیشتر باید توجه داشت که فرمانها جدی، کوتاه، محکم و در عین حال گرم و صمیمی باشد. و اگر پیامها تا حد ممکن کوتاهتر و تعداد تذکرها کمتر و در عوض بر جدیت و پافشاری روی آن افزوده شود، نتیجه مطلوب‌تری حاصل می‌گردد.^۱

اصل باید بر این باشد که در مورد لغزش و خطا و در صورت عدم تأثیر هدایت‌ها، قواعد انضباطی دربارهٔ کودک اجرا شود، مریی در مواردی نیاز است که مقاومت کودک را در هم شکنند و او را به مقصد هدایت نماید و بدیهی است که در این راه به لجاجت‌ها، فریادها و گاهی اشکهای

دائمی موقعیت والدین را متزلزل می‌کند. باید توجه داشت که بیشتر مسوقعیتهای انضباطی وقتی با احساساتی شدن زیاد از حد همراه شود کمتر اثر بخش خواهد بود.^۱

یکی دیگر از راههای مهم در ایجاد سلطه قاطعیت است. در اینجا می‌توان قاطعیت را به پافشاری روی حرف خود تعبیر کرد؛ به این معنا که والدین حرفشان حرف باشد و در برابر خواسته‌های نامعقول کودک با قدرت بایستند و با جیغ و دادهای او تسلیم نشوند. البته رفتار والدین نباید به گونه‌ای باشد که عصبانیت را در کودک تشدید کنند، بلکه با حفظ متانت نباید زیر بار حرف غیر منطقی کودک بروند. این کار در ابتدا برای کسانی که همیشه به کودک خود باج داده‌اند مشکل است؛ چرا که معمولاً کودک از همان سنین حدود یک سال سلطه‌گری خود را آغاز می‌کند. این کودکان از همان ابتدا احساس کرده‌اند که خانواده محور ثابت و محکمی ندارد و همین احساس از میزان فرمانبرداری و اتکای آنها به خانواده کاسته و بر جسارت آنها در برآوردن خواسته‌های خویش افزوده است. و نیز دریافته‌اند که در برابر تصمیمات پدر و مادر می‌توان ایستاد و با مختصر اصرار و چانه زدن، آنها را از تصمیماتشان منصرف کرد و سرانجام خواسته‌های خود را بر آنها تحمیل نمود.

باید دانست که پس از یکی دوبار

کودکان نیست که دریابند حتی اگر به وظایف خود عمل نکنند و یا اعمال ناپسند انجام دهند، هیچ اتفاقی روی نخواهد داد. در اینجا باید به این نکته توجه داشت که در تربیت لازم است از خطاهای کم اهمیت و کوچکتر کودکان صرف نظر و هر ایراد جزئی را بویژه در نوجوانان بلافاصله مورد انتقاد و اعتراض قرار نداد، تا بتوان موارد مهمتر را با قاطعیت جلوگیری کرد؛ چرا که تذکرات مداوم و پی در پی نه تنها بعد از مدتی بی تأثیر می‌شود بلکه روحیهٔ لجاجت و سرکشی را در کودک بوجود می‌آورد. در این زمینه حضرت علی (علیه السلام) فرموده‌اند: "الافراط فی الملامه یشب میزان اللجاج"؛ افراط و زیاده‌روی در سرزنش کردن، شعله‌های لجاجت را دامن می‌زند.

قاطعیت و نافرمانیهای کودک:

اکثر خانواده‌ها از این جهت که کودکان حرف شنوی ندارند و تمرد می‌کنند مشکل دارند. می‌توان گفت قدم اول در این راه یافتن تسلط است که شرط لازم برای تربیت به شمار می‌رود. دوم توجه به این نکته است که این سلطه از روی مهر و توأم با محبت باشد. یکی از راههای ایجاد سلطه، هیبت و جذب است. هیبت و جذب در کل شخصیت و رفتار انسان باید نشان داده شود و این مهم با بلند کردن صدا ایجاد نخواهد شد.

داد و بیداد بیش از حد معمول و

(۱) ر.ک: پورنقشبند- زهرا: اطاعت و حرف شنوی در کودک، مرکز ترجمه و نشر کتاب،

او اعتنایی نخواهد شد.^۱

قاطعیت غیر از خشونت است

در اینجا باید به این نکته ظریف توجه داشت که خشونت بی جا نوعی ضعف روحی و اخلاقی است و فرد خشن هیچ وسیله‌ای غیر از پرخاشگری برای اجرای مقاصد خورش نمی‌شناسد. چه بسیار نوجوانانی که قربانی خشونت والدین یا مربیان شده‌اند و روحیه‌ای ناسالم و نامتعادل پیدا کرده‌اند و یا در تعاقب آن خشونت‌ها خصوصاتی از قبیل خودکم‌بینی و احساس حقارت و یا کبر و غرور کاذب در آنها پدیدار شده است. به همان اندازه که خشونت ناشی از ضعف روحی و اخلاقی است، قاطعیت، جدیت و داشتن قدرت تصمیم‌گیری ناشی از قدرت روحی و از امتیازات اخلاقی است که اگر با نرم‌خوبی، سعه صدر و صمیمیت و روشن بینی همراه شود، آثاری بسیار مفید و سازنده به دنبال خواهد داشت.

همچنین قاطعیت با سختگیری متفاوت است. سختگیری با کودک ارتباط پیدا می‌کند. در حالی که قاطع بودن با رفتار و احساس شما مرتبط است. سختگیری به کنترل غلط کودک مربوط می‌شود و قاطع بودن، طرز تلقی خاص یک فرد نسبت به تصمیماتش است.^۲ لازم است با استواری و بیان روشن

به فرزندانتان بفهمانید که چه انتظاری از آنان دارید تا آنان هم بتوانند اعمالشان را متناسب با انتظارات شما شکل دهند.

قاطعیت و رشد و قوام شخصیت کودک

رفتاری را که پدر و مادر در خانواده نسبت به کودک پیش می‌گیرند و یا بطور کلی روش تربیتی والدین اثر بسیار محسوسی در رشد اجتماعی و شخصیتی کودک به جا می‌گذارد. به این معنا که روش تربیتی والدین اعم از سخت‌گیر و خودکامه بودن یا بسیار سهل‌گیر و حمایت‌کننده بودن تأثیر مستقیم در رشد عاطفی و اجتماعی او دارد. تحقیقات متعددی در این زمینه انجام شده که به عنوان نمونه به دو مورد آن اشاره می‌شود.^۳

دیانا باوم ریند (۱۹۷۳) از دانشگاه کالیفرنیا مجموعه بررسیهایی را انجام داده که در آنها الگوهای از شیوه‌های رفتاری والدین بررسی شده است. این مجموعه بررسیها با مقایسه‌ای بین والدین کودکانی که در دوران پیش از مدرسه توانش‌هایی در سطح بالا داشتند و والدین سایر گروههای کودکان آغاز شد. کودکان توانا آنهایی بودند که از لحاظ استقلال یا رشد یافتگی، متکی به خود بودن، فعال بودن، میل به کاوش و دوستی و جهت‌گیری به سوی پیشرفت، رتبه بالایی داشتند. کودکان دارای این الگوی رفتاری (که در این تحقیق

الگوی الف نام گرفته‌اند) با دو گروه دیگر مقایسه شدند. کودکانی که نسبتاً به خود متکی ولی ناراضی، منزوی و بی‌اعتماد به دیگران بودند، الگوی (ب) تلقی شدند. کودکانی که اتکا به خود، میل به کاوش و کنترل بر خود در آنها بسیار ضعیف بود و رشد یافتگی در آنها کمتر بود الگوی (ج) نام گرفتند.

شایان ذکر است که در این تحقیق سه روش یا الگوی تربیتی از والدین در نظر گرفته شده است:

- ۱- والدین قاطع و اطمینان بخش
- ۲- والدین مستبد
- ۳- والدین سهل‌گیر و گذشت‌کننده.

نتایج نشان داد که نمره والدین کودکان با کفایت و رشد یافته (الگوی الف) در همه جنبه‌ها بالا بود. این گروه والدین در مقایسه با سایر گروهها گرمتر و با محبت‌تر بودند و با فرزندان خود رابطه برقرار می‌کردند، در عین حال آنان را کنترل می‌کردند و از آنان توقع رفتار عاقلانه داشتند. هرچند به

(۱) قسامی-علی: زمینه تربیت، انتشارات

امیری، ۱۳۶۸، ص ۲۳۵

(۲) میر. دان و نیک. دی مگی. گاری: والدین مؤثر فرزند مسؤل، ترجمه مجید رئیس دانا، انتشارات رشد، ۱۳۷۱

(۳) رک: مانس - پادل هنری: و همکاران - رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، نشر مرکز

استقلال و تصمیمات فرزندان احترام می‌گذاشتند، اما در برابر کارهای ناپسند آنان در مواضع خود محکم می‌ایستادند و دلایل قاطعانه‌ای در مورد راهنمایی‌های خود ارائه می‌دادند. والدین کودکان الگوی (ب) از لحاظ اعمال کنترل منطقی رتبه کمتری گرفتند. آنان بیشتر به اعمال قدرت و انضباط اجباری تأکید داشتند و در ضمن کمتر با فرزندان گرم و صمیمی بودند. این گروه والدین مستبد نامیده شدند. چنانکه اشاره شد فرزندان این گروه از والدین بیشتر ناراضی، منزوی و بی‌اعتماد به دیگران بودند. والدین کودکانی که کمتر رشد یافته بودند و شخصیت‌هایی ناپخته داشتند، والدین سهل‌گیری (الگوی ج) بودند که فرزندان خود را کنترل می‌کردند، از آنان توقعی نداشتند و گرم بودند. در امور خانه نظم و ترتیبی نداشتند و در تنبیه یا پاداش دادن به فرزندان خود جدی نبودند بطور جدی از فرزندان خود انتظار رفتار عاقلانه نشان می‌دادند و آنان را به‌طور جدی از آسیب رساندن به اسباب خانه یا وسایل دیگران منع نمی‌کردند.

همچنین نتایج تحقیقی که کارل گریسون (۱۹۷۲) در این زمینه انجام داده نشان داده است که فرزندان، والدین سهل‌گیر و حمایت‌کننده که قاطعیت کمتری در روش تربیتی آنان وجود داشته است، خصوصیات از جمله تأخیر در بلوغ و پختگی عاطفی

و اجتماعی، نداشتن خود رهبری، نداشتن احساس مسؤولیت و نداشتن اعتماد به نفس کافی دارند.^۱

از ترحم کردن اجتناب کنید:

بسیاری از والدین فرزندان را از قبول مسؤولیت بر حذر می‌دارند، زیرا نسبت به آنان احساس دلسوزی می‌کنند. ترحم یک طرز تفکر مخرب است که به کودک می‌گوید آنقدر ضعیف است که نمی‌تواند از عهده مشکلاتش برآید. والدینی که به کودکانشان ترحم می‌کنند. اغلب نمی‌دانند که محافظت بیش از حد به معنای گرفتار کردن کودک است. محافظت بیش از حد که معمولاً از والدین نامطمئن سر می‌زند، مانع رشد شخصیت کودک خواهد بود. ترحم با همدلی متفاوت است. از آنجا که مادران به فرزندان عشق می‌ورزند، باید با آنان همدلی کنند و به آنها نشان دهند که احساسشان را درک می‌کنند. همدلی نقاط قوت کودک را افزایش می‌دهد، در حالی که ترحم و ندادن مسؤولیت و قاطعیت نداشتن بجای، نقاط ضعف کودک را تقویت می‌کند.^۲

به عقیده "فردریک پرز" صاحب یکی از نظریه‌های روان‌درمانی ناکامی جزء مثبتی در فرآیند قوام شخصیت است؛ زیرا انسان را وا می‌دارد تا نیروهایش را به کار اندازد و توانایی‌های بالقوه‌اش را کشف کند و با تسلط بر محیط بر ناکامی خویش غلبه

کند. کودکی که در حد اعتدال و با خیرخواهی و دلسوزی والدین یا مربیان ناکام شده باشد، توانایی بالقوه‌اش را برای کنترل خود و مستقل شدن به کار می‌بندد.^۳

در پایان باید این نکته ظریف و مهم را نیز یادآور شد که اجرای قواعد انضباطی درباره کودک امری نیست که ناگهانی و یکباره صورت گیرد. ضروری است که از مراحل ساده و آسان و با خیرخواهی شروع شود و در صورت نتیجه ندادن به مراحل سخت‌تر و جدی‌تر منتهی گردد. این مراحل عبارتند از:

- ۱- تذکر: یادآوری چیزی که قبلاً از روی خیرخواهی به عنوان وظیفه برای کودک مطرح کرده‌ایم.
- ۲- اخطار: مربی نزدیک شدن خطر را گوشزد و به او تفهیم کند که راه غلطی را در پیش گرفته است.
- ۳- تحکم: گاهی کودک در برابر آنچه به او گفته شده، مقاومت می‌کند؛ در حالی که انجام آن برای او ضروری است. در چنین مواردی باید از در

(۱) ر.ک: پارسا-محمد: روان‌شناسی تربیتی،

انتشارات سخن، فصل ۳

(۲) مایر، دان دینک-دی مگی، گاری: والدین مؤثر، فرزند مسؤول، ترجمه رئیس‌دانا،

انتشارات رشد، ۱۳۷۱، ص ۱۲۰

(۳) شفیق آبادی، عبدالله: ناصری، غلامرضا، نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی - نشر مرکز،

- تحکم وارد شد.
- ۴- توبیخ: لازم است توبیخ متناسب با جرم و میزان آن به اندازه‌ای باشد که کودک احساس نکند که جای جبران کردن وجود ندارد.
- ۵- سلامت: گاهی به کودک بالحن تندتری یاد آوری می‌کنیم که مگر به شما نگفته بودم؟...
- ۶- قهر: در آن هنگام که بی‌اعتنایی به کودک سود نبخشد می‌توان از این روش استفاده کرد، آن هم با شرایطی از جمله آنکه مدت قهر طولانی نباشد.
- ۷- تهدید: گاهی برای سازندگی و هدایت کودک ناگزیریم او را تهدید کنیم و از شیوه ترس برای تربیت او استفاده کنیم.
- ۸- تنبیه: در مرحله آخر چنانکه مراحل قبلی کارگر نیفتد، از تنبیه استفاده می‌کنیم، در اینجا باز هم این نکته را یاد آوری می‌کنیم که منظور از تنبیه نیز با توجه به ریشه آن (نبه) آگاه ساختن کودک یا نوجوان می‌باشد، نه آزار رساندن به او که چنانچه والدین و مربیان با دلسوزی مبادرت به انجام آن ورزند با عنایت حق تعالی، اثرات سودمند خود را با برجای خواهد گذاشت.
- در ضمن باید اضافه کرد که تنبیه همه‌گانه به صورت تنبیه بدنی نیست، ممکن است گاهی تنبیه به صورت محروم کردن از شی مورد علاقه طفل، سلب آزادی موقتی کودک، اخطار کتبی یا شفاهی، عدم اجازه برای ورزش، تفریح یا مسافرت یا شرکت در مهمانی و از این قبیل باشد.
- گاهی نیز می‌توان بگونه‌ای پیش رفت که کودک حساب کند قصد تنبیه او را دارید ولی تنبیه را معلق گذاشت و دید که پس از آن کودک چگونه عمل خواهد کرد. در همه حال تنبیهی که برای کودک بکار می‌رود، باید بگونه‌ای باشد که احساس نکند این امر عکس العمل شخصی علیه اوست. بلکه در یابد نتیجه عمل اوست.

منابع و مأخذ:

- ۱- سادات- محمد علی: راهنمای پدر و مادران- دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲
- ۲- پورنقشبند- زهرا: اطاعت و حرف شنوی در کودک، مرکز ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۳
- ۳- پارسا- محمد: روان‌شناسی تربیتی، انتشارات سخن- چاپ سوم، ۱۳۷۵
- ۴- فابر- آدل - مازیش، الین: به بچه‌ها گفتن، از بچه‌ها شنیدن، ترجمه فاطمه عباسی، انتشارات روش نو، چاپ سوم، ۱۳۷۰
- ۵- شفیع آبادی- عبدالله؛ ناصری، غلامرضا: نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، نشر مرکز
- ۶- ماسن- پارل هنری و همکاران - رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، نشر مرکز.
- ۷- قائمی- علی: زمینه تربیت، انتشارات امیری - چاپ ششم، ۱۳۶۸
- ۸- مایر- دان دنیک؛ دی مگی، گاری: والدین مؤثر، فرزند مسؤول: ترجمه مجید رئیس دانا، انتشارات رشد، چاپ اول، ۱۳۷۱